

نویسنده و تصویرگر: حسین کشتکار

آنگه به روز دیدی که داری...

آنگه به روز دیدی در جهت رفع نگرانی دوستت خیلی تلاش می کنی

بگیر، بالاخره گرفتمش رفته بود بالای درخت دستم نمی رسید
سعی کن از این به بعد در فقس رو بالا نذاری

آنگه به روز دیدی داری پرهیزی را به آن طرف خیابان راهنمایی می کنی!!

آنگه به روز دیدی نسبت به اتفاقات پیرامون محل زندگی ناخودآگاه حساسیت نشان می دهی

آخه دیدم همسایمون داره داد می زنه سوخت... سوخت... این بود که فوراً به شما رنگ زدم من چه میدونستم منظوروش غذای تو فرگار بوده؟

چرا بیخود رنگ زدی به اداره آتش نشانی؟ مگه نمی دونی این کار جریمه؟

آنگه به روز دیدی داری با اعتماد به نفس و پشتکار فراوان کارها را سر و سامان می دهی...

چرا بی خود نگرانی مامان؟ نه حواسم هست خیالت راحت لباس هارو ریختم تو ماشین لباسشویی به بچه هم دارم شیر میدم

آنگه به روز دیدی داری سعی زیادی بر جلب اعتماد اطرفیان می کنی

بین نگفتم از عهده اش بر میام فقط فکر می کنم آتو به کم زیادی داغ شده بود.

آنگه به روز دیدی سعی داری دوستت را از تخصص و مهارت های فنی خود آگاه می کنی

بیا مثل اینکه حق با تو بود من بیخود اصرار می کردم باید از همون اول کامپیوتر رو می بردی موسسه فنی.

آنگه به روز دیدی در انجام وظایف محوله اتفاقات غیر منتظره ای رخ داد.

آنوقت بدون که دیگه به نوجونی و حس کمک به همنوع در تو شکوفا شده

آنگه به روز دیدی در انجام وظایف محوله اتفاقات غیر منتظره ای رخ داد.

چرا این درخت افتاد؟ من که فقط علف های هرز رو می چیدم؟